

تازه‌های نشر

هالیوود پست مدرن: چه چیز تازه‌ای در فیلم هست و ...

نشر بان، دومین چاپ کتاب «هالیوود پست مدرن: چه چیز تازه‌ای در فیلم هست و چرا تا این حد برای ما غریب است» اثر کیث بوکر و ترجمه وحیدالله موسوی را منتشر کرد. نویسنده این کتاب ام. کیث بوکر استاد زبان انگلیسی در دانشگاه آرکانزاس و مؤلف مقاله‌ها و کتاب‌های متعددی درباره ادبیات مدرن، نظریه ادبی، تلویزیون و فیلم است. کتاب چهار فصل دارد که عناوین به ترتیب به این شرح است: «پراکنندگی اجتناب ناپذیر است: تکه تکه شدگی در فیلم پست مدرن»، «وقتی زمان صرفاً آنجا می‌نشیند: موسیقی نوستالژی پست مدرن»، «عین تو فیلم‌ها... فیلم به مثابه ابژه بازنمایی در فیلم عامه پسند پست مدرن» و «اون جور که توی تلویزیون دیده شدی: تلویزیون و فیلم پست مدرن». مقدمه نویسنده کتاب با عنوان «پست مدرنیسم و فیلم عامه پسند» نیز بسیار مهم و خواندنی است.

کتاب در زمینه بحث و بررسی پیرامون عنوان جنجال برانگیز سینمای پست مدرن اثر پژوهشی مهمی به شمار می‌آید. عمده رویکرد نظری در این کتاب دیدگاه فردریک جیمسون، از مهم‌ترین متفکران آمریکایی در زمینه فلسفه پست مدرنیسم است. نویسنده در این کتاب تلاش مهمی کرده برای یاری رساندن به فهم عمومی از پست مدرنیسم به مثابه پدیده‌ای فرهنگی. او در این کتاب به شکل جامعی به فیلم پست مدرن پرداخته و مباحثش به دلیل استفاده از نمونه فیلم‌های عامه‌پسند و قابل دسترس در این محبت، برای مخاطبان نسبتاً گسترده‌ای قابل فهم است.



مترجم کتاب نیز در بخشی از مقدمه خود نوشته است: «می‌توان پسامدرنیسم را از منظر تاریخی به مثابه یک سبک متمایز بررسی کرد. به عبارت دیگر، دیدگاه اول به مرزهای دوره‌ی پسامدرن و دیدگاه دوم به ارزیابی عناصر شاخص سبک پسامدرن می‌پردازد. نویسنده این کتاب با تکیه بر آرای فردریک جیمسون به هر دو منظر می‌پردازد.»

در این مقدمه همچنین توضیحی درباره آرای جیمسون درباره پسامدرنیسم و سرمایه‌داری متأخر آمده و پس از آن به رویکرد کیث بوکر در کتاب حاضر پرداخته شده است.

وحیدالله موسوی، مترجم این کتاب دارای مدرک کارشناسی ارشد سینما و همچنین دکتری پژوهش هنر است. از میان ترجمه‌های منتشر شده او می‌توان به این عناوین اشاره کرد: «هالیوود پست مدرن»، «نوشته‌های کیث بوکر، گزیده نقدی‌های رابین وود»، «منتقدان فیلم آمریکا: دوران صامت تاکنون» نوشته فیلیپ لوییت، «سینمای آمریکا: جست‌وجوی معنا در سینمای آمریکا» نوشته جسی فاکس می‌شاک، «سینمای فلسطین» نوشته مشترک جورج خلیفی و نوریس گرتس «فیلمنامه‌نویسی ژانر» نوشته استفن دانکن، «انجمن اخوت ناقص‌العضوها» نوشته برایان اونسن، «فرهنگ فیلم‌های جنگی جهان» نوشته ابرار داونپورت (ترجمه با همکاری علی قارسی نژاد).

آیا باید از آن ناشر شهرستانی که نه مرکز پخش دارد و نه کتاب‌فروشی است و به صرف این که در یک سال ۲ یا ۳ عنوان کتاب را حداکثر در ۱۰۰۰ نسخه چاپ کرده، مالیات گرفت؟ مگر چه قدر از درآمد فرآیند چاپ به جیب او می‌رود؟

محاسبه‌ها و اخذ کرد، اما برای یک کتاب از یک ناشر چگونه می‌شود مالیات گرفت؟ از کجای می‌توان فهمید که چه تعداد کتاب فروخته شده است؟ چون سیستم فروش کتاب اصلاً مشخص نیست و اصلاً امکان استنادی کل کتاب‌چاپی‌اش را به مرکز پخش نمی‌دهد و آن کتاب به‌فرضی نقاط ایران فرستاده شود، اما دو یا سه سال اصلاً آن کتاب در کتاب‌فروشی‌ها فروخته نشود، در نتیجه اگر مالیات وضع شود، ناشر باید مالیات کتابی را پرداخت کند که اصلاً فروخته نشده است. از سویی دیگر با گران شدن هر کالایی، فروشنده آن را با قیمت روز می‌فروشد، اما ناشر و کتاب‌فروش مجبور است کتاب را با همان قیمت قبلی به فروش برساند که از دیگر تفاوت‌های کتاب با فروش بلیت سینما و تئاتر و کالاها می‌باشد. دیگر است. بنابراین اگر قرار باشد این اتفاق بیفتد، ممکن است بتوان برای بخش کوچکی از اصحاب فرهنگ و هنر و رسانه مالیات وضع کرد؛ اما بدون تردید این حوزه نشر و کتاب، چنین به نظر می‌رسد که برخی از مدیران و مسئولان امور مالیاتی و همچنین آن‌ها نسبت به فرهنگ و هنر و کارکردهای اجتماعی آن بیگانه هستند و گویی فقط اعداد و ارقام را می‌شناسند و انگار درک درستی از فرهنگ و هنر و کارکردهای مالیات‌بپردازانند، بلکه به تمامی جنبه‌های حمایتی نیاز دارند؛ از کاغذ، زینک، امکانات پخش و فروش کتاب گرفته تا تسهیلات بانکی، بیمه و مواردی از این دست تا بتوان فرهنگ و هنر را سراپا نگاه داشت و به پیش برد.

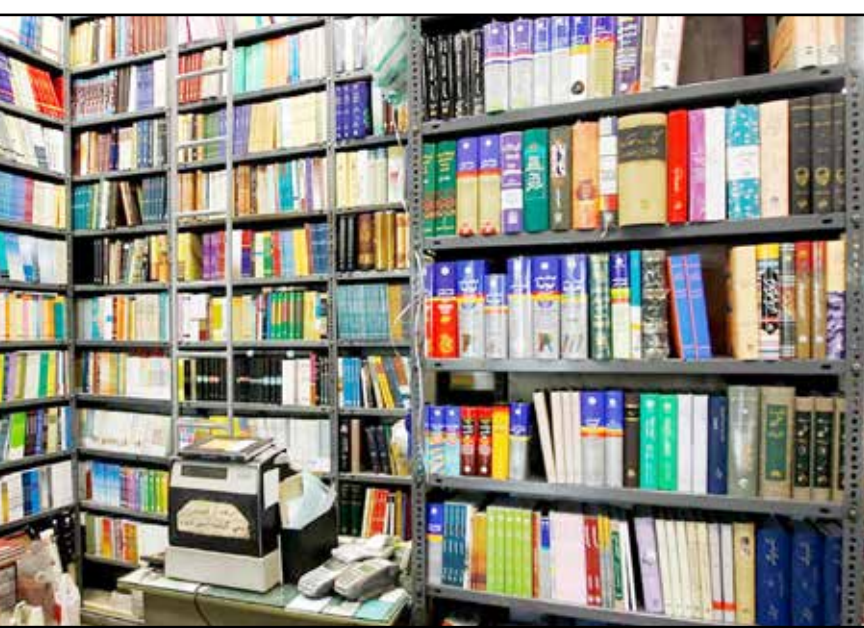
مستولانی که فقط اعداد و ارقام را می‌شناسند
یک فیلم یا کنسرت بلیت می‌فروشد و می‌شود به‌ازای هر برگ بلیت مالیاتی را

ندارند و تنها برحسب علاقه و دغدغه وارد این حوزه شده‌اند. بدون تردید اگر معافیت مالیاتی ناشران لغو شود، بسیاری از ناشران تعطیل خواهند شد و آن‌هایی هم که دوام می‌آورند، بی‌شک به‌خاطر این هزینه تازه، قیمت کتاب‌هایشان بالاتر خواهد رفت و در انتها این مردم هستند که به‌خاطر وضعیت اقتصادی کنونی متضرر خواهند شد و در نتیجه آخرین کورسوی امیدها برای اصلاح فرهنگ نابود خواهد شد. همچنین تردیدی وجود ندارد که دیگر آثار نخبه‌ای منتشر نخواهد شد و گرایش ناشران به طرف آثار عامه‌پسند سوق پیدا خواهد کرد که نتایج آن ناگفته روشن است؛ دیگر نه کودک‌کان و نه بزرگسالان از کالاهای بازارش برخوردار نخواهند شد و بدیهی است که همین میزان فرهنگی که مانده، به‌شدت افول خواهد کرد و باید بر جثه فرهنگ فاتحه خواند. اما جالب توجه این است که در گیرودار این دعوا برخی هم معتقد بودند که باید این بخش از جامعه مالیات بدهند! لازم است در پاسخ به این افراد بگوییم که بی‌شک این معافیت باید برای همیشه باشد؛ اما اگر اتفاقی بیفتد و این معافیت مالیاتی برداشته شود، با توجه به قاچاق کتاب و چاپ‌های زیرزمینی و تأثیر منفی فضای مجازی در کتابخوانی که شاهد آن هستیم، هیچ ناشری در کشور باقی نخواهد ماند پس بدیهی است که دولت باید این سوسیدها را بدهد. کافی است نگاهی ببیند رژیم به بازار کتاب که در آن کتاب‌های افسنتی به‌وفور به چشم می‌خورد، همچنین کتاب‌هایی که از خارج از کشور می‌آیند؛ حالا اگر به‌خاطر این جریان لغو معافیت مالیات، ناشران تعطیل شوند و نتوانند پروسه تألیف و ترجمه تا تولید و انتشار را به سرانجام برسانند، چه کسی تضمین می‌کند که بالای آسمانی از سر ادبیات و زبان تولید محتوا را دور کند؟ ناشران نه تنها نباید مالیات بپردازند، بلکه به تمامی جنبه‌های حمایتی نیاز دارند؛ از کاغذ، زینک، امکانات پخش و فروش کتاب گرفته تا تسهیلات بانکی، بیمه و مواردی از این دست تا بتوان فرهنگ و هنر را سراپا نگاه داشت و به پیش برد.

صنعت نشر کوچک ایران
بسیاری از ناشران کشور ما غیر حرفه‌ای بوده و سرمایه‌چندان

باشد و بخواهیم آن را به تمام فعالان بخش‌های مختلف فرهنگی و هنری و رسانه‌ای تعمیم دهیم، یک بی‌عدالتی محض است. مسئله این است که در دیگر کشورهای دنیا که فروش خوب سینمایی دارند، ناشران و نویسندگان جزء قشر مرفه جامعه محسوب می‌شوند و تعداد کتاب‌خوان‌ها بسیار زیاد است و در نتیجه فروش کتاب در شرایط آیدالی قرار دارد، به‌ویژه حوزه کتاب، یعنی ناشران و نویسندگان و کلیه وابستگان به صنعت نشر معاف از مالیات هستند و این معافیت‌های مالیاتی را هم نه به‌خاطر این است که به آن‌ها الزاماً کمک مالی می‌شود، بلکه کمک‌های حمایتی است که دولت‌ها به‌صورت غیر مستقیم به مردم کشور خودشان ارائه می‌دهد. به‌عبارت‌اگر قرار باشد برای یک فعالیت فرهنگی مثلاً نشر یک کتاب و مجله مالیات پرداخت شود، آن هزینه مالیات هم روی هزینه تولید آن کالا افزوده می‌شود، اما خریدار این کالاها که مردم هستند، بدیهی است که با این وضعیت اقتصادی نمی‌توانند از این محصول فرهنگی استفاده کنند. در حال حاضر حدود ۱۰ هزار ناشر در سطح کشور داریم، اما بیش از ۹۰ درصد آن‌ها نگاه‌هایی بسیار کوچک و باسرمایه‌ای اندک هستند و حتی ممکن است دفاتر کارشان به‌صورت اشتراکی و اجاره‌ای در مناطق میانی یا پایین شهر باشد؛ حالا وقتی ناشری در چنین موقعیتی قرار دارد و بعضاً از پس هزینه‌های اجاره خود بر نمی‌آید و حتی منشی و پخش‌کننده نیز ندارد و خود ناشر که از قضا ناشری گمنام و کوچک نیست؛ بلکه از قدیمی‌ترین و معروف‌ترین ناشران ایران به‌شمار می‌آید؛ مجبور است تمام فرآیند کار را خود انجام دهد؛ آیا در چنین شرایطی باید از او مالیات دریافت شود؟ آیا این نشر بلافاصله به پایان کار خودش نمی‌رسد؟ از سویی دیگر، این مالیات‌ها را بر چه اساسی می‌خواهند بگیرند؟ آیا باید از آن ناشر شهرستانی که نه مرکز پخش دارد و نه کتاب‌فروش است و به‌صرف این که در یک سال ۲ یا ۳ عنوان کتاب را حداکثر در ۱۰۰۰ نسخه چاپ کرده، مالیات گرفت؟ مگر چه قدر از درآمد فرآیند چاپ به جیب او می‌رود؟

تعمیم بی‌عدالتی محض است
اگر در حوزه سینما اما و اگر‌ها و ایهاماتی درباره میزان درآمد و لزوم پرداخت مالیات ستاره‌های سینما که بیشترین سهم از گیشه را به خود اختصاص می‌دهند، وجود داشته



اگر معافیت مالیاتی ناشران لغو شود، بسیاری از ناشران تعطیل خواهند شد و آن‌هایی هم که دوام می‌آورند، بی‌شک به‌خاطر این هزینه تازه، قیمت کتاب‌هایشان بالاتر خواهد رفت و در نتیجه آخرین کورسوی امیدها برای اصلاح فرهنگ نابود خواهد شد

است. ضمن آن که اگر اقامی که برای این سلبیتی‌ها مطرح می‌شود، ممکن است واقعی نبوده و صرفاً عددی مطرح شده باشد. همچنین با کمی آگاهی از این حوزه متوجه می‌شویم که حجم زیادی از سرمایه در گردش و انتفاع مالی صرفاً به جیب سلبیتی نمی‌رود و حتی بخش‌هایی از آن قابل پیگیری نیست. یعنی این روزها سرمایه‌گذار برای یک فیلم با یک سریال، بیشترین سود را می‌برد و فروش بالای یک فیلم سینمایی یا یک سریال مبنی بر افزایش درآمد هنرمندان نیست.

سینما و چند سلبیتی پر فروش در گیشه
ممکن است اقلیتی از سلبیتی‌ها در صنعت سینما و موسیقی از درآمد چشمگیری برخوردار باشند، ولی تمام اصحاب فرهنگ و هنر و روزنامه‌نویسان همین چند نفر هنرمند پر درآمد نیستند. آیا تمام فیلم‌برداران و تدوین‌گران یا ویراستاران و چاپخانه‌داران و کتابفروشی‌ها و تمام ناشران که در فضای محدود و گزیده و با در نظر گرفتن اصول اخلاقی و حرفه‌ای کار می‌کنند، به‌اندازه‌ی همان سلبیتی درآمد دارند؟ بدون شک پاسخ منفی

هنری و رسانه‌ای در پی داشت که البته با پیگیری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، اجرای این طرح منتفی شد. موضوع پرداخت مالیات توسط اهالی فرهنگ و هنر، از آن‌جا که خورد که برخی به عدم پرداخت مالیات سلبیتی‌ها واکنش نشان دادند و ماجرا کشیده شد به کلیه‌اهالی فرهنگ و در نهایت ناشران و کتاب‌فروشان که این روزها بیش از همه بابت تحریم کاغذ و کمبود و گرانی آن لطمه خوردند و در نتیجه طرح پرداخت مالیات اصحاب فرهنگ و هنر مطرح شد؛ طرحی که با پیگیری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، فعلاً اجرایی نمی‌شود، اما ترس از تکرار بی‌تدبیری و بی‌درایتی درباره مسائل فرهنگی همچنان سایه شوم خود را بر ناشران و کتابفروشی‌ها و کتاب‌خوان‌ها و نویسندگان و شاعران و مترجمان انداخته است.

سینما و چند سلبیتی پر فروش در گیشه

ممکن است اقلیتی از سلبیتی‌ها در صنعت سینما و موسیقی از درآمد چشمگیری برخوردار باشند، ولی تمام اصحاب فرهنگ و هنر و روزنامه‌نویسان همین چند نفر هنرمند پر درآمد نیستند. آیا تمام فیلم‌برداران و تدوین‌گران یا ویراستاران و چاپخانه‌داران و کتابفروشی‌ها و تمام ناشران که در فضای محدود و گزیده و با در نظر گرفتن اصول اخلاقی و حرفه‌ای کار می‌کنند، به‌اندازه‌ی همان سلبیتی درآمد دارند؟ بدون شک پاسخ منفی



افسانه فردان

در میانه هیاهوی گرانی‌ها و قطع اینترنت و تحریم و همه نبودن‌ها و کمبودها، شاید تلخ‌ترین خبر این روزها را شنیدیم؛ خبری که با توجه به ناچیز بودن کتاب در سبب خائوار و به‌روز نشدن کتابخانه‌های عمومی سطح شهر و پارک‌ها و فرهنگسراها، پیش‌بینی آینده را بسیار ساد و روشن می‌کرد. از سال ۱۳۹۰ تا به امروز قیمت کتاب ۱۰ برابر شده است. یعنی کتابی که در سال ۱۳۹۰، ۳ هزار تومان قیمت داشته، امروز ۳۰ هزار تومان به فروش می‌رسد. این روزها از زبان کتاب‌خوان‌ها و نویسندگان زیادی می‌شنویم که: «دیگر توان مالی خرید کتاب را نداریم» و آن‌ها که توان مالی خرید کتاب را دارند، کتاب نمی‌خوانند. این روزها اما و اگر‌های نامطمئن درباره لغو معافیت مالیاتی ناشران و کتابفروشان منتشر شد که ای کاش هرگز دیگر مطرح نشود و دیوارهای فرسوده فرهنگ بیش از این نلرزند. به‌دنبال انتشار خبرهایی مبنی بر لغو معافیت مالیاتی اصحاب فرهنگ و هنر و رسانه در چند روز گذشته، موجی از نگرانی و ترس از آینده، جمع‌کنشی از فعالان این بخش از جامعه را فراگرفت و واکنش‌های متعددی را در کلیه سطوح دولتی و فعالان مختلف فرهنگی و

یادداشت

طنز سداریس به هیچ کس حتی خودش هم رحم ندارد

«بالاخره یه روزی قشنگ حرف می‌زنم»

آبان مصدق

بالاخره بتواند یک روز درست حرف بزند. مامور سامسون گفت: «هدف ما این است که بتونیم کاری بکنیم که تو بالاخره بتونی درست حرف بزنی» تمام سعی‌اش را می‌کرد که هر چه سین و شین در جمله‌هایش بودمو کدبیاں کند و تلاشش واقعا روی اعصاب بود «من می‌خوام کمکت کنم ولی هر چقدر بیشتر مسخره‌بازی در بیاری جلساتمون طولانی‌تر میشه»

طنز سداریس در این کتاب نه‌طنز فلسفی و نه طنز سیاسی است. سداریس در «بالاخره یه روزی قشنگ حرف می‌زنم» خاطرات طنزآمیز زندگی خود را نوشته و شخصیت‌های اصلی این کتاب خودش و خانواده‌اش هستند. طنز سداریس به هیچ کس حتی خودش هم رحم ندارد. او با زبان الکن خودش، بی‌استعدادی‌اش در گیتار زدن، ناکامی‌هایش به‌عنوان یک پرفورمنس آرتیست و... به راحتی شوخی می‌کند. سداریس همچنین

ترجمه آثار طنز کار دشوار و پیچیده‌ای است و مترجمین این گونه آثار، علاوه بر اشراف بر متن کتاب باید تا حدودی با فرهنگ و ادبیات عامیانه زبان مبدأ نیز آشنا باشند تا بتوانند شوخی‌ها، ظرایف و لطایف موجود در زبان اصلی را به درستی در کوبه‌زبان مقصد ترجمه کنند.

نام کتاب «بالاخره یه روزی قشنگ حرف می‌زنم» از محتوای نخستین داستان کتاب با عنوان «بناز کارولینا» گرفته شده. دیوید سداریس در این داستان درگیری‌های خودش را در دوران کودکی با مامور سامسون؛ گفتار درمان مدرسه ابتدایی‌اش نقل می‌کند و از خاطرات دورانی می‌گوید که به جرم اینکه «سین» و «شین» ش می‌زده به همراه چند دانش‌آموز دیگر در چنگال مامور سامسون اسیر شده بوده تا به قول خودش



می‌کند و گاه مثل داستان «پسر گنده» از موضوعی بی‌اهمیت و حتی تاحدودی مشتمل‌کننده و بی‌ترتیبی به یک نتیجه فرهنگی و تربیتی می‌رسد. همین شکر داشت که سبب می‌شود حتی داستانی مثل «پسر گنده» که در ظاهر هزل آمیز و فکاهی به نظر می‌رسد، در زیر مجموعه ادبیات طنز دسته‌بندی شود.

«تو نمی‌تونی خروس رو بکشی» طنزی شیرین و خواندنی را ایجاد کرده. گاهی نیز سداریس در داستان‌هایش موقعیت‌های کمدی را ایجاد کرده که هم به‌شدت تصویری اندوهم‌بسیار بانمک، مثلاً در داستان «جیب بر جیب ریانی» موقعیتی است که سداریس و رفیق صمیمی‌اش هیو داخل مترو مقابل یک زن و شوهر آمریکایی می‌ایستند. زن و شوهر آمریکایی که تصور می‌کنند سداریس و هیو فرانسوی هستند و چیزی از زبان انگلیسی سر در نمی‌آورند به زبان انگلیسی جلوی چشم آن‌ها حرف‌های زشت و بدی درباره‌شان می‌زنند. این موقعیت طنز که بسیار بازمه‌است چنان تصویری از آب در آمده‌اند که می‌تواند سانسای از یک فیلم کمدی باشد.

سداریس در کلیه‌ی داستان‌های «بالاخره یه روزی قشنگ حرف می‌زنم»، همواره حرفی برای گفتن و پیامی برای مخاطب دارد. طوری که گاه همچون داستان «رویاهای غول آسا، عرضه‌های کوتوله» از همان ابتدا با زبان طنز از معایب آرزوهای بلند پروازانه والدین برای فرزندانشان می‌گوید و موضوع فرهنگی و تربیتی باهمیتی را طرح

باطنش از نچنان تصویری از پدر، برادر و خواهر و مادرش جلوی چشم خوانندگانش می‌آورد که مخاطب به این فکر می‌افتد که اگر جای خانواده‌ی نویسنده بود بعد از خواندن این کتاب حتماً از او دلخور می‌شد و حتی با او قهر می‌کرد! اما راز سداریس در سادگی و روزگاری‌اش است و همین صاف و سادگی‌اش است که منجر به درامان ماندن از عواقب شوخی‌های بی‌رحمانه‌اش می‌شود. طنز سداریس هر چند نیش‌دار و تند است اما شیرینی خاص خودش را هم دارد. بر همین اساس است که داستان‌های کوتاهش بیشتر مخاطب را می‌خنداند تا این که بخواد او را مورد گزش قرار دهد. همچنین این داستان‌ها با وجود داشتن ماهیتی مجزا، به هم پیوستگی هم با همدیگر دارند. دیوید سداریس در داستان‌هایش شخصیت‌های ثابت و بانمکی خلق کرده دارای ویژگی‌های کمیک و روابط بین‌این‌ها به‌نحوی است که خودش ایجاد طنز و کمدی می‌کند. مثلاً برادر دیوید به شدت بده‌دان و بی‌ادب است و بر عکس او پدرش آدمی بسیار مودب است که حتی فحش دادن بلد نیست. روابط بین این دودر داستان